



اوضاع اداری سامانیان



ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی

نوشته

عزیزالله بیات

(دکتر در تاریخ)

پیشگام

پیشگام



پیشگام

پیشگام

اوضاع اداری سامانیان

قلمرو سامانیان که در طی ۱۲۸ سال حکومت آنها گذشته از ماوراء النهر شامل خراسان و گرگان و طبرستان و ری و حتی سیستان و نواحی جنوب شرقی ایران میگردید نزدیک به یک قرن از حمله و هجوم خارجیان مصون ماند و این موضوع یکی از عللی است که این سلسله توانستند تشکیلات اداری منظم و بالنسبه کاملی بوجود آورند بطوریکه دستگاههای اداری سامانیان بعدها سرمشقی برای سلسله های دیگر یعنی غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان گردید و تا عهد مغول پابرجا بود .

اداره متصرفات دولت سامانی در دست متنفذین دو دستگاه یکی درگاه یعنی دربار و دیگری دیوان متمرکز بود . بنا بعقیده بارتولد مستشرق اتحاد جماهیر شوروی تا زمان سامانیان هیچ اطلاعی در باره وجود نگهبانان شخصی پادشاه مانند آنچه در دربار عباسیان دیده میشده در دست نمی باشد ولی در دربار اسماعیل سامانی و

جانشینان وی چنین گروه نگهبانی را که از ترکان مرکب بوده اند می‌یابیم.^۱

خواجه نظام‌الملک شغل غلام ترک را که در دربار سامانیان خدمت می‌کرده اند چنین وصف میکند. «هنوز در عهد سامانیان این قاعده برجاهمی بوده است بتدریج براندازه خدمت و هنر و شایستگی غلامان را درجه می‌افزودند چنانکه غلامی خریدندی و یکسال او را پیاده خدمت فرمودندی و در رکاب با قبای زندنیجی شدی و این غلامان را فرمان نبودی که پنهان و آشکارا در این یکسال براسب نشستی و اگر معلوم شدی مالش دادندی و چون یکسال خدمت کردندی و وثاق باشی با حاجب بگفتی و حاجب معلوم کردی آنگه او را اسب ترکی بدادندی بازتاش در کام گرفته و لگام و دوال ساده و چون یکسال با اسب و تازیانه خدمت کردی دیگر سال او را قراجوری دادندی تا بر میان بستی و سال پنجم زینی بهتر و لگام بکوکب و قبای دارای و دبوی که در حلقه آویختی و سال ششم جامه عنوان و سال هفتم خیمه یک سری و شانزده میخی دادندی و سه غلام خود را در خیال او کردندی و او را وثاق باشی لقب کردندی و کلاهی نمود سیاه سیم کشیده و قبای کنجه در او پوشیده و هر سال جاه و تجمل و خیل و مرتبت او میافزودندی تا خیل باشی شدی پس صاحب شدی اگر شایستگی و هنر او همه جا معلوم شدی و کار بزرگ از دست او برآمدی و مردم‌دار و خداوند دوست بودی آنگه تا سی و پنج ساله نشدی او را امیری ندادند و ولایت نامزد نکردندی و البتکتین که بنده و پرورده سامانیان بود سی و پنج سالگی سپهسالاری خراسان یافت.»^۲

دومین شغل از لحاظ اهمیت در درگاه شغل صاحب حرس یا

۱- ترکستان نامه تألیف بارتولد ترجمه کریم کشاورز ج اول ص ۴۸۹

۲- سیاست نامه تألیف خواجه نظام‌الملک بتصحیح علامه محمد قزوینی ص ۱۲۲-۱۲۳

امیر حرس بوده بار تولد معتقد است که در آغاز شغل صاحب حرس بدون تردید وجوه مشترکی با شغل صاحب شرطه یا رئیس نگهبانان داشته است. صاحب شرطه در عین حال بمنزله رئیس نظامی شهر بوده. طبری حرس و شرطه را بیک معنی بکار برده است.^۳

لیکن در دربار خلیفه اشخاص مختلفی این دو شغل را شاغل بوده‌اند. ظاهراً شغل صاحب شرطه از لحاظ اهمیت بالاتر بوده است چنانکه طاهریان شغل اداره شرطه یعنی ریاست پاسبانی بغداد را نیز در عهده داشتند و چون یکی از ایشان از جانب خلیفه بامارت خراسان میرفت برادر یا پسر یا یکی از بنی اعمام او باین مقام گذاشته میشد^۴ بقول نرشخی امیر اسماعیل سامانی درسمرقند در دربار برادرش امیر نصر شاغل این شغل بوده یا لاقلاً اسماً این مقام را داشته است^۵ نرشخی در تاریخ بخارا از ده دیوان نام می‌برد که همگی در اطراف ارگ که محل اقامت پادشاه بوده قرار داشته‌اند.

- ۱- دیوان وزیر ۲- دیوان مستوفی ۳- دیوان عمیدالملک
- ۴- دیوان صاحب شرطه ۵- دیوان صاحب مؤید ۶- دیوان محتسب
- ۷- دیوان مشرف ۸- دیوان اوقاف ۹- دیوان قضا ۱۰- دیوان مملکت خاص.

در صورت فوق اسمی از دیوان عارض برده نشده است امکان دارد که در آنزمان این دیوان وجود نداشته و وظایف آن بعهده سلطان یا وزیر بوده است همچنین امکان دارد که دیوان صاحب مؤید دیوان برید بوده است.

این نکته را بایستی از نظر دور نداشت که تصمیمات

۳- ترکستان نامه تالیف بار تولد ج اول ص ۴۹۱- تاریخ طبری ج ۲ ص ۱۰۲۹-۱۰۲۸

۴- تاریخ بخارا تالیف نرشخی بتصحیح مدرس رضوی ص ۱۱۰ و ۲۱۳

۵- تاریخ بخارا تالیف نرشخی ص ۳۶

دستگاههای حکومتی قرن چهارم بعلت برقراری سیستم ملوک الطوائفی چندان جدی نبود بعلت اینکه خانواده های بزرگت ماوراءالنهر و خراسان و ری و غزنین و دیگر نقاط مملکت و متنفذین دربارها اغلب در کار های دیوانی اعمال نفوذ میکردند و همیشه جهت حفظ منافع شخصی خود افرادی را در دواوین مورد بحث میگماردند که از هر جهت حافظ منافع آنان بودند.^۶

هرچند وزیران در انجام وظیفه خود مسئولیت داشتند لیکن در واقع زمام تمام امور کشوری در دست امرای سامانی بود و کلیه امور کشوری بشخص شاه منتهی میشد بهمین علت گرفتاری و اشتغال پادشاه از تمام مامورین کشور زیادتر بود. ریچارد ن. فرای معتقد است توصیفی که فردوسی در شاهنامه از دربار شاهان ساسانی مخصوصا در جائیکه بشرح جزئیات دربار خسرو انوشیروان پرداخته دربار سامانیان را در نظر داشته است.^۷

اینک به تشریح ۱۰ دیوان مزبور می پردازیم :

۱- دیوان وزارت - دیوان وزارت یکی از مهمترین ادارات مرکزی بود که تمام رشته های سیاسی و اقتصادی را تحت نظر داشت و سایر ادارات و رؤسای آنها تابع این دیوان بودند. انتصاب وزیران بفرمان پادشاه و بموجب قرار دادی بود که میان او و پادشاه بسته میشد و در آن قرارداد به نسبت اهمیت شغلی که بوزیر داده میشد و وظایف و نوع کار های او تعیین میگردد که وزیر در زیر قرارداد وفاداری خود را نسبت بپادشاه قید و مهر میکرد و سایر وزیران نیز پس از مشورت پادشاه با وزیر اول انتخاب و بکاریکه لایق بودند گماشته میشدند.

مقام وزارت و سایر مشاغل دولتی مخصوص طبقه خاصی

۶- حجت الحق ابوعلی سینا تالیف سیدصادق گوهرین ص ۱۱۳
 ۷- بخارا و ستاورده قرون وسطی تالیف ریچارد ن. فرای ترجمه محمود محمودی ص ۷۲- شاهنامه فردوسی باهتمام دبیرسیاقتی ج ۵ ص ۲۰۰۷-۲۰۱۰

نبود بلکه تمام افرادی که لیاقت و استعداد داشتند می‌توانستند به کار های دولتی اشتغال ورزند و با ابراز لیاقت تا مقام وزارت نیز ترقی کنند لیکن با اینهمه غالباً وزراء از بین خاندانهای بزرگ یا علماء و فضلاء عالیقدر با شرایط داشتن علم و فرهنگ و دانستن رموز ادب انتخاب میشدند. در دوره سامانیان ریاست دیوان وزارت را چند دودمان به ترتیب بلعمی و جیهانی و عتبی بعهده داشتند. بیشتر نظام دیوان سامانی و تشکیلات آن مرهون کردانی و شایستگی ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی است که وزارت نصر بن احمد را بعهده داشت که برای اداره دیوان سامانی بسیاری از مراسم و تشکیلات ایرانی عهد ساسانی را اقتباس کرد بنا بقول گردیزی:

«ابو عبدالله جیهانی مردی دانا بود و سخت هوشیار و جلد و فاضل و اندر همه چیزها بصارت داشت و او را تالیفهای بسیار است اندر هرفنی و علمی و چون او بوزارت نشست بمهمه ممالک جهان نامه نوشت و رسمهای همه درگاهها و دیوانها بخواست تا نسخت کردند و به نزدیک او آوردند. چون ولایت روم و ترکستان و هندوستان و چین و عراق و شام و مصر و زنج و زابل و کابل و سند و عرب و همه رسمهای جهان بنزدیک او آوردند و آنهمه نسختها پیش بنهاد و اندر آن نیک تامل کرد و هر رسمی که نیکوتر و پسندیده تر بود از آنجا برداشته و آنچه ناستوده تر بود بگذاشت و آن رسمهای نیکو را بگرفت و فرمود تا همه اهل درگاه و دیوان حضرت بخارا آن رسمها را استعمال کردند و به رای و تدبیر جیهانی همه کار مملکت نظام گرفت».^۸

بلعمیان نیز در دوره سامانیان خدمات شایسته‌ای انجام داده‌اند. در تاریخ ایران پس از خاندان نامی برمکیان هیچ خانواده‌ای به معروفیت خاندان بلعمیان نیست در تاریخ ادبیات فارسی در بیشتر

۸- زین الاخبار تالیف گردیزی بتصحیح عبدالحی حبیبی ص ۱۵۰

مباحث نام برمکی و بلعمی را قرین یکدیگر ذکر کرده‌اند.^۹ خواجه نظام‌الملک در مبحثی که از فایده وزیر سخن می‌گوید چنین می‌نویسد: «هرپادشاهی که او بزرگ شد و بر جهانیان فرمان یافت و تا قیامت نام او را به نیکی می‌برند همه آن بودند که وزیران نیک داشتندی همچنین سلیمان علیه‌السلام چون آسف برخیا داشت و خلفای بنی‌عباس را چون آل‌برمک و سامانیان را چون بلعمیان»^{۱۰} یکی از خصائص بزرگ خاندان بلعمیان پرورش و انتشار زبان فارسی بوده است ایشان را می‌توان نخستین وزرای ایرانی دانست که باین اقدام بسیار مهم و میهنی دست زدند که همین روش را بعداً دو وزیر بزرگ دیگر یعنی شمس‌الکفاة ابوالعباس فضل‌بن احمد اسفراینی در زمان سلطنت سلطان محمود غزنوی و خواجه عمیدالملک ابونصر محمدبن منصور کندی در زمان سلطنت آل‌بارسلان سلجوقی در پیش گرفتند ابوالفضل بلعمی و ابوعلی محمد بلعمی در زمان وزارت خویش همواره زبان فارسی را بر زبان تازی برتری گذاشته‌اند و تا توانسته‌اند کوشیده‌اند که زبان فارسی انتشار یابد این نکته در زنده نگاه داشتن ایران و رهانیدن کشور از خطر تازی شدن و از میان رفتن استقلال ایران حائز اهمیت بسیار است که آنرا می‌توان از نظر اهمیت در رأس تمام جنبشهای ملی ایران دانست روشی است که خاندان بلعمیان بنا نهادند.^{۱۱}

دیوان سامانیان که بدست جیهانی و بلعمی و سایر وزرای عالیقدر ایرانی ترتیب یافته همانطور که اشاره شد تا حدی مانند

۹- محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی تألیف سعید نفیسی ص ۳۲۱

۱۰- سیاست نامه چاپ خلخال ص ۱۲۸

۱۱- محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی تألیف سعید نفیسی ص ۳۴۹

دیوان خلفای عباسی بغداد از دیوان ساسانیان تقلید شده بود که مانند آن در زیر دست وزیر یکعده صاحبان دیوانهای دیگری بوده است که ذیلاً شرح آنها داده میشود.

۲- دیوان استیفا - این دیوان وظیفه خزانه‌داری یا دوایر مالیه را انجام میداد یکی از مهمترین مشاغل مهم دولتی آنزمان بعد از دیوان وزارت و مقام سیم‌سالاری تصدی شغل دیوان استیفا بود.

مهمترین موضوعی را که امیران از وزیران خود انتظار داشتند ترتیب تنظیم خراج و مالیات بود که طبعاً بار سنگین خراج و مالیات اضافی که حکومت به آن نیاز داشت بر دوش روستائیان بود برای فرار از این بار سنگین فرزندان روستائیان نیز هر وقت فرصتی پیدا میکردند راه شهرها را در پیش می‌گرفتند روش حکومتها هم در آنزمان اقتضا میکرد که روز بروز بر میزان مالیاتها بیفزایند. ترمیم خرابیها و مخارج ساختمانهای دولتی و ساختمانهای مساجد و مقابر اولیای دین هم سربار این مالیات میشد. ۱۲ مثلاً بقول نرشخی هنگامیکه بر اثر آتش سوزی کاخ امیران سامانی در بخارا بسوخت دوباره آنرا از اول بهتر و مجلل‌تر بنا نمودند و حتی تمام اثاثیه زرین و سیمین آنرا که یا سوخته و یا بیغما رفته بود زیباتر از اول تهیه دیدند.

«چون امیر رشید از ستور بیفتاد و بمرد در شب غلامان بسرا اندر آمدند و بفارت مشغول شدند خاصگان و کنیزگان منازعت کردند و سرای را آتش زدند تا همه بسوخت و در وی هرچه ظرایف بود از زرینه و سیمینه همه ناچیز شد و چنان شد که از بناها اثری نماند و چون امیر سدید منصور بن نوح بملك بنشست اندر ماه شوال ۳۵۰ بجوی مولیان فرمود تا آن سراها را عمارت کردند

۱۲- حجت‌الحق ابوعلی سینا تالیف گوهرین ص ۱۲۰

در کتابخانه مدرسه انجمن

و هرچه هلاک و ضایع شده بود بهتر از آن حاصل کردند»^{۱۳}.

مالیات معمولاً نقدی بود ولی جنس نیز از رعایا دریافت می‌گشت و بدین سبب همیشه مقداری غله و گوسفند و احشام در پایتخت جمع‌آوری میشد و در مواقع جنگ یا خشکسالی یا هنگام مسافرت پادشاه مورد استفاده قرار می‌گرفت این حوقل در مورد مالیات ماوراءالنهر در زمان سامانیان چنین می‌نویسد:

«پادشاهان این سرزمین و سایر نواحی خراسان آل سامانند که نسبت ایشان به بهرام چوبین میرسد در سراسر مشرق حکومت آل سامان استوارتر و عده‌شان بیشتر و ساز و برگشان کاملتر و عطایاشان بیشتر و جیره سربازانشان فراوان‌تر و بیستگانی‌شان مداوم‌تر است با آنکه جبایتها و خراجها و اموالشان در خزانه کمتر است چنانکه بهنگام مسافرت من بدانجا جبایت خراسان و ماوراءالنهر متعلق به ابو صالح منصور بن نوح بود و در سال دوبار یعنی در هر شش ماهه بیست میلیون درهم حمل میشد و اگر خراج هر دو شش ماهه لازم می‌نمود جمعاً به چهل میلیون درهم میرسید خراج يك جریب كوچك از $\frac{1}{2}$ درهم تا $\frac{1}{3}$ و تا $\frac{1}{4}$ است و من منصور بن نوح را دیدم که در هر سال چهار جیره بطور مداوم و لاینقطع می‌داد و هر جیره در سرنود روز پرداخت میشد و نخست بغلامان و خاصان و سران لشکروسپس به سایر کارگزاران می‌پرداختند مبلغ هر جیره پنج میلیون درهم و چهار جیره معادل مبلغ يك خراج بود و این کار در آخر سال بسایر مردمان مملکت شامل میشد و عطایائیکه بمردم میدادند با جبايات مذکور برابری میکرد و از روی طیب نفس و شادی و مسرت خاطر و غبطه‌ایکه به برقراری عدالت کامل داشتند انجام می‌گرفت در زمان این پادشاه و پدرش در همه نواحی باوجود مبالغی که در موارد لزوم خرج

۱۳- تاریخ بخارا تألیف نرشخی ص ۳۱۷

میشد مال فراوان بدست عاملان باقی میماند و این امر موجب آن بود که دادگستری و انصاف نسبت به رعیت و مراقبت خاصان عملی شود و بهمین سبب اعمال ماوراءالنهر پراز قاضیان و کافیان و والیان است که مقرری آنان تقریبا مساوی است چنانکه مقرری قاضی باندازه مقرری صاحب برید و عامل جبایت اموال از بندگان و والی معونت است و مقدار این مقرری بوضع هر ناحیه و ولایتی بستگی دارد اما در هر حال مقرری خود آنان از یکدیگر کم نیست و افزون هم نیست. در ماوراءالنهر پنندهای قدیم و دستورات و رازنامه‌ها است هرگاه عامل ناحیه ایرا مقرری باشد بندگان آنجا را نیز همان رسم است و همچنین اگر قاضی را عطاای باشد صاحب برید را نیز نظیر آن خواهد بود از آنجمله است بیستگانی صاحب بریدان در ولایات خراسان و ماوراءالنهر که جدول زیر وضع هر کدام از آنان را که ذکر کردیم نشان می دهد.

سمرقند ۷۵۰ درهم	ربنجن ۳۰۰ درهم
اشروسنه ۶۰۰ درهم	بخجند ۳۰۰ درهم
ختل ۴۰۰ درهم	آمل و فربر ۴۰۰ درهم
ولایت زم ۳۰۰ درهم	جرجانیه ۶۰۰ درهم
مرو ۹۰۰ درهم	سرخس ۵۰۰ درهم
ابیورد ۵۰۰ درهم	بادغیس ۳۰۰ درهم
طوس ۳۰۰ درهم	جوزجان ۶۰۰ درهم
طالقان ۳۰۰ درهم	قهبستان ۳۰۰ درهم
نیشابور ۳۰۰۰ درهم	چغانیان ۳۰۰ درهم
کشانیه ۳۰۰ درهم	چاچ ۷۰۰ درهم

فرغانه ۱۰۰۰ درهم	ایلاق ۲۰۰ درهم
کش ۳۰۰ درهم	بست ۳۰۰ درهم
گنج رستاق ۳۰۰ درهم	خوارزم ۱۰۰۰ درهم
بلخ و اعمال آن ۱۰۰۰ درهم	مرورود ۲۰۰ درهم
پوشنگک ۳۰۰ درهم	هرات ۱۰۰۰ درهم
ترفند ۳۰۰ درهم	قبادیان ۲۰۰ درهم

هرگاه یکی از کارگزاران مذکور يك درهم بگیرد قاضی نیز در صورتیکه در آن ناحیه باشد و در همانجا حکومت کند يك درهم میگیرد همچنین است کارگزاران دیگر آنجا از بندار و صاحب معونت^{۱۴} بقول پیگولوسکایا و چند نفر دیگر از مستشرقین اتحاد جماهیر شوروی شیوه وضع مالیات بر پیشه‌وران بتفصیل مورد مطالعه قرار نگرفته است. در این دوران در ایران نیز مانند دیگر کشورهای خاور نزدیک اتحادیه‌های اصناف وجود داشته است.^{۱۵}

باج یا حقوق گمرکی بیشتر در گذرگاههای آمودریا وصول می‌شد بدین طریق که از هر شتر دو درهم و از بابت قماش که سوار حمل می‌کرده (محملاً بوسیله اسب یا خر) يك درهم دریافت می‌داشتند. شمش نقره فقط میبایست به بخارا حمل شود که در بخارا از يك تا نیم درهم باج می‌گرفتند. وارد کردن غلامان ترك منوط با اجازه دولت بود که برای صدور چنین پروانه‌ای از ۷۰ تا ۱۰۰ درهم می‌گرفتند برای اجازه وارد کردن دخترکان کنیز ترك

۱۴- صورة الارض تالیف ابن حوقل ترجمه آقای شعار ص ۱۹۸

۱۵- تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم تالیف بیگولوسکایا ترجمه کریم کشاورز ص ۳۱۰

نیز همین مبلغ گرفته می‌شد لیکن اجازه مخصوصی ضرورت نداشت. برای عبور زنان و کنیزگان فقط ۲۰ تا ۳۰ درهم می‌گرفتند.^{۱۶} علاوه بر مالیاتی که از شهرستانها فراهم می‌شد غنائم جنگ و خراجهای را که سلطان از بیگانگان یا طوایف و اقوام دیگر می‌گرفت در خزانه دولت جمع می‌کردند و در موقع لزوم بکار می‌بردند. عامل شهرستان پس از آنکه حقوق سپاه محل خود و سایر حواله‌های دیوان وزارت را می‌پرداخت بقیه درآمد مالیاتی را بوسیله صاحب دیوان محل به پایتخت می‌فرستاد و همیشه صورتی از تمام درآمد و مبلغ ارسال شده پایتخت را نزد خود نگاه می‌داشت و نسخه دیگر از آن صورت در دیوان وزارت نزد مستوفی که در برابر وزیر اول مسئول بود نگاهداری می‌شد. بارتولد باستناد نوشته‌های مقدسی و ابن فقیه درآمد سامانیان را در سال معادل ۴۵ ملیون درهم میدادند بنا بعقیده وی بزرگترین پرداخته‌ها و شاغلان مشاغل بوده‌است که بالغ بر ۲۰ ملیون درهم می‌شده‌است. جمع حقوق شاغلان مشاغل برای هر ایالت معین شده بود همه کسانی که در يك محل خدمت می‌کردند و هم درجه بودند حقوق ماهیانه آنها مشابه بود لیکن باز مستثنای نیز وجود داشته‌است.^{۱۷} روش تقسیم امور مالی دولت به سه خزانه که بقول گردیزی در زمان عمرو لیث وجود داشت،^{۱۸} در زمان سامانیان متداول نگشت. خواجه نظام‌الملک در سیاست نامه به دو خزانه اشاره می‌کند: «ملوک را همیشه دو خزینه بوده است یکی خزینه اصل و یکی خزینه خرج و مالیکه حاصل می‌شد بیشتر بخزانه اصل بودی و کمتر بخزانه خرج و تا ضرورتی نبودی از آن خزانه اصل خرج نکردندی

۱۶- ترکستان نامه تالیف بارتولد ص ۵۱۳

۱۷- همان کتاب ص ۵۱۱

۱۸- زین‌الخبار تالیف گردیزی ص ۱۳۲

و اگر چیزی برداشتندی بوجه وام برداشتندی و بدل بجای آن نهادندی. ^{۱۹}»

۳- دیوان رسائل - نرشنی در تاریخ بخارا از این دیوان بنام دیوان عمیدالملک یاد کرده است ^{۲۰}. در تاریخ بیهقی رئیس دیوان رسائل لقب خواجه عمید دارد «خواجه عمید ابوسهل اداماله تاییده که صاحب دیوان رسالت است» ^{۲۱} که یکی از مامورین عالیرتبه مملکت بوده است. دیوان رسائل مخصوص صدور فرامین و احکام و جمع آوری اسناد و مکاتبات دولتی بوده است ریاست آن همیشه بیک نفر مرد آزموده که از ترسل و ادب و سیاست بهره کافی داشت سپرده می شد بهمین جهت مهمترین شغل در دیوان رسائل کار دبیری بود. وظیفه عمده رئیس دیوان رسائل عبارت بود از نوشتن نامه بخلفای عباسی یا سلاطین و امرای همجوار و حکام و رجال برجسته دولت. در اینگونه موارد پادشاه شخصاً مطالب را می گفت و رئیس دیوان بسبکی که مرسوم بود انشاء می کرد. در سایر موارد زیردستان رئیس دیوان نامه ها را می نوشتند و بنظر وی می رسانیدند.

در واقع این دیوان بمنزله وزارت خارجه امروز محسوب میشد و در آن ایام این شغل بعلت وجود آشوب و اختلافاتی که بین ممالک همجوار وجود داشت بسیار حساس و مهم بود زیرا قلم و انشاء توانای صاحب دیوان رسائل بزرگترین نقش را می توانست بازی کند بدلیل اینکه قادر بود با نوشتن جملات و کلماتی به منازعات چندین ساله خاتمه دهد و یا برعکس جنگهای چندین ساله

۱۹- سیاست نامه تالیف نظام الملک ص ۲۵۹

۲۰- تاریخ بخارا تالیف نرشنی ص ۳۶

۲۱- تاریخ بیهقی تالیف ابوالفضل بیهقی باهتمام آقایان غنی و فیاض ص ۱۴۴

را شروع کند بعلمت اهمیت فراوانیکه این دیوان در برداشت در موضوع و کیفیت نویسندگی و شرایط دبیری مطالب و کتابهای زیادی نوشته شده است از جمله در قابوسنامه در آئین کاتب و شرط کاتبی چنین نویسد: «بدان ای پسر که اگر دبیر باشی باید که برسختن گفتن قادر باشی و خط نیکو داری و تجاوز کردن در خط عادت نکنی و بسیار نبشتن عادت کنی تا ما هر شوی از بهر آنک شنودم که بروزگار سامانیان امیر علی سیمجور در نیشابور بود گفتی که من مطیع امر اسفم‌سالار خراسانم و لیکن بدرگاه نرفتی و آخر دولت و عهد سامانیان بود چندان قوت نداشتند که بوعلی را بعنف بدست آوردندی پس باضطرار از او بخطبه وسکه و هدیه راضی بودندی و عبدالجبار خوجانی که خطیب خوجان بود و مردی بود فقیه، دادرسی نیکو بود جلد و زیرک تمام و بارای سدید و به همه کار کافی. امیر بوعلی او را از خوجان بیاورد و کاتبی حضرت بدو داد و او را تمکین تمام بدا در شغل و هیچ شغل بی مشورت او نبود از بهر آنک مردی سخت کافی بود»^{۲۲} همچنین نظامی عروضی

در چهار مقاله در ماهیت دبیری چنین می نویسد:

« دبیری صناعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی و بلاغی منتفع در مخاطباتی که در میان مردم است برسبیل محاورت و مشاورت و مخاصمت در مدح و ذم و حیلت و استعطاف و اغراء و بزرگ گردانیدن اعمال و خرد گردانیدن اشغال و ساختن و جوه عذر و عتاب و احکام و نائق و اذکار سوابق و ظاهر گردانیدن ترتیب و نظام سخن در هر واقعه تا بوجه اولی و آخری ادا کرده آید^{۲۳} »

غزالی نیز در صنعت قلم و کتابت چنین گوید: «دانا یان گفته اند که هیچ چیز بزرگوارتر از قلم نیست که همه کارهای گذشته رابه وی

۲۲- قابوسنامه تألیف عنصرالمعالی کیکاوس ص ۱۵۳ و ۱۵۴

۲۳- چهارمقاله تألیف نظامی عروضی باهتمام شادروان محمد معین ص ۱۹

باز توان آوردن و از جمله بزرگواری قلم آنستکه ایزد تعالی چنین فرموده
 اقیرأ وربك الاكرم الذی علم بالقلم. اما دبیران را بجز نبشتن چیز دیگر
 نباید دانستن تا خدمت بزرگان را بشایند و حکیمان و ملوک پیشین
 گفته اند دبیرده چیزباید دانست^{۲۴} «

اصطلاحات مفصلی در مورد دیوان رسائل در مفاتیح العلوم
 خوارزمی که خود مدتها در دیوان سامانیان خدمت می کرده است
 وجود دارد. ۲۵

۴- دیوان شرطه - بعد از دیوان وزارت صاحب دیوان شرطه از
 مهمترین دستیاران پادشاه بود بارتولد بنقل قول از طبری معتقد
 است که محتملاً دیوان صاحب شرطه بادیوان لشکریان ترك زمان
 عباسیان مطابقت داشته و بظن قوی از میان مأمورین کشوری عارض
 در رأس این دیوان قرار داشته است و در این صورت تابع صاحب دیوان
 شرطه بوده است. پرداخت مواجب لشکری و نظارت بر مرتب و
 منظم بودن وضع آن جزو وظایف عارض بوده است^{۲۶}. هنگام جنگ
 عارض میبایستی وسایل بسیج سربازان را فراهم سازد و در تمام
 طول راه و مدتی که لشکر به عملیات جنگی اشتغال داشت تمهیه و تامین
 خوراک و مایحتاج سربازان بر عهده وی بود و پس از پیروزی قسمتی
 از غنائم جنگی را در حضور پادشاه میان امرا و سربازان بفراخور
 لیاقتی که در جنگ بروز داده بودند تقسیم می کردند و همیشه
 سنگهای قیمتی و اسلحه و زروسیم و فیلمهائی که در جنگ بدست می آمد
 نصیب پادشاه بود لشکریان سامانی را ابن حوقل چنین توصیف
 میکند: «لشکریان اسلام عموماً از افراد قبایل و نواحی شهرهای

۲۴- نصیحت الملوك تالیف غزالی بتصحیح جلال همائی ص ۱۰۱

۲۵- مفاتیح العلوم تالیف خوارزمی ص ۷۱

۲۶- ترکستان نامه تالیف بارتولد ج اول ص ۴۹۵ - تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۵۵۰

مختلف تشکیل می‌گردد چنانکه اگر در جنگ شکست یابند یا حادثه‌ای موجب پراکندگی آنان گردد فقط باحیله و مبالغه و در بیم و امید می‌توان آنان را فراهم آورد بخلاف سپاه پادشاهان سامانی که لشکریان ایشان گروهی بندگان زر خرید ترک‌اند و گروهی از آزادگان و دهقانانند که مکان و اهل و همسایگان نشان معلوم و شناخته است و اگر عده‌ای کشته شوند به سبب کثرت ایشان گروهی دیگر جای‌گزین آنان می‌شوند و هرگاه حادثه‌ای موجب پراکندگی آنان گردد سرانجام همه بیک جا باز می‌گردند و عیوبی که سایر لشکریان اسلامی دارند در ایشان نیست این سپاهیان نمی‌توانند مانند صعلیک لشکریان و شحنة بلاد به سپاه دیگر پیوندند یا بکشورهای دیگر روند زیرا آل سامان بسبب حسن سیاست ریاست واقعی و معنوی دارند. بهنگام غیبت سپاهیان از آنان تفقد می‌کنند و بشخص دور افتاده چون شخص نزدیک می‌نگرند اگر نیکی کند بی‌پاداش نمی‌ماند و اگر خدمتی بسزا کند مکافاتش بتأخیر نمی‌افتد و هرگاه گناهی کند از او بازخواست میشود و هرگاه خطا کند کیفر می‌بیند اگر چه از خویشاوندان و نزدیکان باشد هرگز از اجرای احکام و حدود خدا غفلت نمی‌شود و بدین سان چون سیاست عاقلانه جاری گردد امور منظم می‌شود و مردمان به ستایش بزرگان می‌پردازند و خدم و حشم استوار می‌شوند. برای فراوانی سپاه سامانیان داستان بارس بهترین گواه است: «بارس غلام اسماعیل بن احمد بود در فتنه عبدالله بن معز از دست مولای خود احمد بن اسماعیل گریخت زیرا اسماعیل او را بکار گماشته بود و باوی پیمانی داشت که اینجا محل تفصیل آن نیست. بارس با گروهی بسیار که سلطان را بیمناک می‌ساخت بعراق آمد و خلیفه در این هنگام مقتدر بود و بارس از حیث ساز و برگ و ابزار جنگی و اسبان و مال و شماره سپاهیان چنان بود که سلطان بی‌ای او نمی‌رسید با این همه کاهش این سپاه از لشکر خراسان محسوس نبود. باری خلیفه به بارس فرمان داد که بمرز

برود و این بارس برده‌ای از گروه ممالیک سامانیان بود^{۲۷}. «
 سپاه عبارت بود از سواره نظام و پیاده نظام و غلامان خاص
 سلطنتی که بر این دسته اخیر شخص پادشاه نظارت و ریاست داشت .
 بنا بگفته ریچارد ن. فرای سپاه بردگان سامانیان بیشتر بر اساس
 سپاه ترك خلفا سازمان یافته بود تا بر اساس سنن ایران قدیم یا آسیای
 مرکزی. در درجه اول سپاه مرکب از سواره نظام می بود که اشراف و
 فتودالها تامین می کردند در صورتیکه پیاده نظام و افراد دیگری که
 همراه سپاه حرکت می کردند اهمیت زیادی نداشتند. بردگان نظامی
 ترك صف خاصی از بردگان را تشکیل دادند که صف غلامان نامیده
 می شد . سر بازان ترك سامانی نخست بحرفه جنگی خویش پای بند
 بودند زیرا در دوره امرای اولیه سامانی در مرزهای ماوراءالنهر
 و خراسان و سیستان و نقاط دیگر عملیات جنگی بحدی بود که بتواند
 تمام سپاه را سرگرم نگاه دارد. وقتی سربازی کشته می شد یا میمرد
 دارائی او به امیر مافوق او یا به فرمانده وی تعلق می گرفت .
 تعداد غلامان در دربار سامانیان بچندین هزار میرسید اما تعداد
 غلامان سرباز که در خدمت سپاه بودند بسی بیشتر از این بود متاسفانه
 اطلاعات زیادی در مورد سپاه سامانیان در دست نیست ولی در مورد
 جانشینان سامانیان یعنی غزنویان اطلاعات بیشتری در دست است
 که تا اندازه ای می تواند مبنای مقایسه ای برای سپاه سامانیان
 باشد.^{۲۸} سمت فرماندهی کل سپاه همیشه باشخص شاه بود و
 فرماندهی دسته های سپاه در کشورها و نواحی تابع بر عهده امرای
 لایق محول می شد و در هر قسمت یکنفر عارض لشکر بود که مانند
 صاحب دیوان عرض از جانب او امور مالی و اداری لشکر محلی را
 اداره می کرد و بیستگانی آنها می پرداخت و یکنفر دستیار بنام نایب
 عرض و یک کدخدا در اختیار داشت که اداره لشکر محل و یراکمک
 می کردند .

۲۷- صورة الارض تالیف ابن حوقل ص ۲۰۰

۲۸- بخارا و ستاورد قرون وسطی تالیف ریچارد ن . فرای ص ۱۷۰ و ۱۷۲

۵- دیوان برید - این دیوان در حقیقت در حکم اداره پست امروزی بوده است باید در نظر داشت بطور کلی بیشتر فعالیت پست و چاپار در مشرق زمین اختصاص برفع حوائج دولتی راداشته است در مفاتیح العلوم خوارزمی بجای اصطلاح صاحب برید به اصطلاحات صاحب خبر و منمهی نیز برمیخوریم.^{۲۹} نامه و فرمانهای لشکری و اخبار کشور بوسیله صاحب برید بدست پادشاه میرسید و وظیفه صاحب برید آن بود که سلطان را از تمام جریان امور لشکری و کشوری محل خود آگاه سازد. با توجه باینکه در عهد سامانیان حکم دولت مرکزی هنوز چنان نافذ بود که ماموران مزبور قادر بودند گزارشهای صحیح و مستقلى حتى در باره اعمال مقتدرترین امیران نواحی یعنی حکام و والیان خراسان بمرکز ارسال دارند ولی در عهد غزنویان گاه ماموران بناچار از طریق پست گزارشهایی را که بمیل حاکم و والی نوشته بود ارسال داشته و برای فرستادن اطلاعات صحیح مربوط به اعمال حاکم مزبور متوسل به اعزام سوارانی که بلباس مبدل شده بودند می گشتند.^{۳۰} بیبھی در این مورد چنین گوید :

«و بهمه حالها در این روزها نامه صاحب برید رسید پوشیده اگر تواند فرستاد و راهها فرو نگرفته باشند»^{۳۱}

۶- دیوان محتسب - وظیفه این دیوان نظارت بر اوزان و مقیاسات و حفظ نظم در کوهها و بازارها بوده و کسانی را که آشکارا قواعد دین را نقض می کردند و یا از نرخ مقرر اجناس را گران تر می فروختند می بایست آنها را جلب و مجازات کند. نظام الملك در این مورد چنین می گوید : «بهر شهری محتسبی باید گماشتن تا ترازوها و نرخها راست دارد و خرید و فروختن ها نگاه میدارد تا اندر آن راستی رود و در همه چیزها که از اطراف آرند و در بازارها فروشند احتیاط تمام کند تا غشی و خیانتی نکنند و سنگها راست دارند و امر معروف و نهی منکر بجای آرند و پادشاه و گماشتگان پادشاه باید که دست اوقوی دارند که یکی

۲۹- مفاتیح العلوم تالیف خوارزمی ص ۶۵

۳۰- ترکستان نامه ج اول تالیف بارتولد ص ۴۹۶

۳۱- تاریخ بیبھی ص ۳۲۲

از قاعده مملکت و نتیجه عقل اینست و اگر جزاین کند درویشان در رنج افتند و مردم بازارها چنانکه خواهند فروشد و فضله خور مستولی شوند و فسق آشکار شود و کار شریعت بسی رونق شود و همیشه این کار رایگی از خواص فرمودندی یا خادمی رایا ترکی پیرا که هیچ محابا نکردی و خاص و عام از او ترسیدندی و همه کارها برانصاف بودی»^{۳۲} لیکن بنا بقول بارتولد که بگفته سمعانی استناد نموده است در عهد سامانیان حتی دانشمندان و علماء شاغل این شغل بوده اند محتملا مجازات و تنبیه (مالش) محتسب در حق مقصران در آن دوران هنوز صورت خشتنی را که بعدها پیدا کرد نداشته است.^{۳۳}

۷- دیوان اشراف - رئیس این دیوان را مشرف می گفتند. وظیفه

این دیوان نظارت بردخل و خرج خزانه دولت بود. نظام الملك در این باره چنین مینویسد: «کسی را که بر وی اعتمادی تمام است او را اشراف فرمایند تا آنچه بدرگاه رود او میداند و وقتیکه خواهد و حاجت افتد می نماید و این کس باید که از دست خویش بهره شیری و ناحیتی نایی فرستد سدیدالرأی و کوتاه دست که آنچه رود از اندک و بسیار بعلم ایشان باشد».^{۳۴}

بیهقی مشرفان را در ردیف مستوفیان ذکر نموده است: «نماز دیگر نسختها بحوالت و مقابله کرد با آنچه خازنان سلطان و مشرفان درگاه نبشته بودند».^{۳۵}

چنین استنتاج میشود که مراقبت و نظارت مشرفان بیشتر در مورد وجوهی که اختصاص بدربار داشته اعمال میگشته است.

۸- دیوان اوقاف - وظیفه این دیوان رسیدگی بخالصجات و

اوقاف منقول و غیر منقول بود.

۹- دیوان قضا - وظیفه این دیوان رسیدگی بدعاوی مردم بود که

در واقع بمنزله وزارت دادگستری امروز بوده. ریاست این دیوان

۳۲- سیاست نامه تالیف نظام الملك ص ۵۱

۳۳- ترکستان نامه ج اول تالیف بارتولد ص ۴۹۸- متون سمعانی چاپ مارگولیس

زیر کلمه محتسب ص ۶۶

۳۴- سیاست نامه ص ۷۲

۳۵- تاریخ بیهقی ص ۱۵۸

در مرکز بمعهد قاضی القضاة بود که از بین عالترین قضاة انتخاب می شد قاضی بهمه مرافعات وامور بجز بعضی تخطیهای سیاسی رسیدگی میکرد. محلی که قاضی در آنجا رأی خود را صادر میکرد غالباً مسجد آنشهر بود. ایرانیان این شغل را با وظیفه موبدموبدان ساسانیان در يك سطح میدانستند پیشوایان روحانی اهل تسنن در بخارا نفوذ زیادی داشتند زیرا امیر اسمعیل مؤسس سلسله سامانی در واقع حکومت خویش را بیاری پیشوای روحانیان محل در بخارا استوار ساخت. این نکته را باید در نظر داشت که بسیاری از پیشوایان دین رغبت زیادی جهت احراز منصب قضا از خود نشان میدادند معهدا در دوره سامانیان قضاة شهرت فراوانی یافتند و از حکومت حقوق دریافت می داشتند فقهای بسیاری که دارای اشتهار فراوان بودند در این دوره ظهور کردند که هر يك از آنها دارای پیروان و شاگردانی بودند. آراء عمومی نقش بزرگی در تصمیمات قضائی بازی میکرد تردیدی نیست که اغلب موارد این آراء عمومی از طریق انصاف و عدالت دور بود لیکن عقیده علمای دینی بصورت یکی از نهادهای جامعه درمی آمد که با حکومت غیر روحانی رقابت میکرد.

در دوره سامانیان مأمورین دولت و پیشوایان دین معمولاً همکاری نزدیک بایکدیگر داشتند هر چند عامه مردم پیشوایان روحانی را حامیانی در مقابل ظلم و جور دستگاه حکومتی تصور میکردند. هنگام شورشهای عمومی حکومت وقت نمیتوانست اعتماد زیادی نسبت به پیشوایان دینی داشته باشد. اختیارات وسیعی که مؤسسات مذهبی از آن بهره مند بود موجب میگردد که روحانیان در بسیاری از فعالیتهای دولتی در زمینه های مختلف به تفتیش و تحقیق به پردازند.^{۳۶}

۱۰- **ادیوان املاک خاصه** - با احتمال قوی در رأس دیوان املاک خاصه سلطان در زمان سامانیان وکیل قرار داشته که وظیفه آن اداره کردن امور مالی و اقتصادی در بار بود. نظام الملك در مورد وکیل چنین مینویسد: «وکیل در این روزگار سخت خلق شده است و همیشه این کار را مردم محرم و معروف بوده است و کسی که احوال مطبخ و شرابخانه و آخر و

سراهای خاص و فرزندان و حواشی بوی تعلق دارد و هر ماهی بلکه هر روزی باید که شناخته مجلس عالی باشد و با او سخن گوید و بهر وقتی پیش آید و حال نماید استطلاع رأی کند و آنچه می‌رود و می‌دهد و می‌ستاند خبر دهد و برای عالی عرض کند و او را حرمتی و حشمتی تمام بود تا شغل تواند راند و کار او روان باشد»^{۳۷} امرای سامانی دارای املاک فراوانی بودند که این املاک وسیع را یاضبط کرده و بخویشتن اختصاص داده بودند و یا خریده و وقف امور خیریه نموده بودند. بقول نرشخی: «امیر اسمعیل سامانی روستای شرغ و جمله ضیاعات و عقارات او را بخرید و آنجمله را وقف کرد بر ریاطی که کرده بود» همچنین در مورد موقوفه قریه برکد چنین می‌نویسد: «برکد دیهی قدیم و بزرگ بود و کهن دزی عظیم داشت و این دیه را برکد علویان میخواندند بدان سبب که امیر اسمعیل سامانی آنرا خریده بود و دو دانگ بر علویان و جعفریان و دو دانگ بر درویشان بخارا و دو دانگ بر پازماندگان خویش وقف کرده».^{۳۸}

ادارات محلی دیوانهای یاد شده غیر از دیوان برید از دو مرکز دستور می‌گرفتند از یکطرف تابع حکام محلی بودند و از طرف دیگر از دولت مرکزی تبعیت میکردند. باید توجه داشت که این نوع اداره‌ها در تمام ممالک سامانی مجری نبود و تقریباً انحصار بماوراءالنهر و خراسان داشت زیرا عده‌ای از نواحی تابع سامانیان مانند چغانیان و جوزجانان و خوارزم و جرجانیه و سیستان و غزنین هر کدام دارای تشکیلات جداگانه‌ای بودند و در تحت امر امرای نیمه مستقل محلی سرمیکردند سامانیان بهمان گرفتن تبعیت و تحمیل فرمان خود بر ایشان اکتفا میکردند.^{۳۹} محل دواوینی که شرح آنها گذشت در کهن دز بخارا قرار داشت که بنای آنها را از در غربی حصار بخارا تا دروازه ریگستان بنا نهاده بودند.^{۴۰} سلسله سامانیان بیاری سازمانهای دولتی یاد شده توانست قریب یکصد سال دوام نماید.

۳۷- سیاست نامه ص ۱۰۴

۳۸- تاریخ بخارا ص ۲۱ و ۲۲

۳۹- تاریخ مفصل ایران تألیف عباس اقبال ص ۲۵۰

۴۰- تاریخ بخارا تألیف نرشخی ص ۳۶